بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزهٔ تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند

مجتبی منشی‌زاده[۱]، لیلا الهیان[۲*]

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲. دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۹/۱۱ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۱

دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۶ ، ش۶، ویژه‌نامهٔ زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۵۹ — ۲۷۹

چکیده

گلستانِ سعدی همواره از قلل رفیع نثر پارسی به‌شمار آمده است. از مسائلی که کمتر بدان پرداخته شده، شگردهای هنری گزینش فعل و تأثیر آن بر کیفیت شیوهٔ تعلیم در ***گلستان*** است. در دستور نقش‌گرای هَلیدی مقولهٔ فعل با نام فرایند، از رهگذر نظام گذرایی (قابلیت دستوری بازنمایی تجربه در زبان) و فرانقش اندیشگانی و تجربی بررسی می‌شود؛ با بررسی انواع و بسامد فرایندهای اثر، می‌توان به دنیای ذهن نویسنده و درنهایت سبک او پی‌برد. فرایند رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بودونبود امری است که در قالب گروه‌های فعلی تحقق می‌یابد. نظام گذرایی امکانی برای گزینش نظام‌مند فرایندها در بررسی سبک‌شناختی متون و روشن‌ساختنِ انگیزه‌های نویسنده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های اصلی شاهکار ادبی ***گلستان*** و تبیین ویژگی‌های آن با کمک این مقوله است. ازاین‌رو پس از شرح فرایند و انواع آن، فرایندهای هفت بابِ آغازیِ ***گلستان*** بررسی و بسامد هریک مشخص می‌شود. حاصل آنکه سعدی در ساخت و گزینش فرایندها، افزون‌بر معنی، وزن، ایفای نقش در تکرارهای هنری و داشتن ظرفیت، به بیان هم‌زمانِ چند مفهوم برای تقویت اصل ایجاز توجه کرده و صنعت‌پردازی‌های وی برای تحقق این اهداف بوده است. بیشترین نمونه‌ها فرایند رفتاری است؛ این نشان از تمرکز ***گلستان*** بر انسان، روابط اجتماعی انسان‌ها و پیگیری اصل تعلیم دارد.

کلیدواژه‌ها: ***گلستان***، زبان‌شناسی نقش‌گرا، فرایند، فعل، نظام‌گذرایی.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: l_elahiyan@yahoo.com

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

۱. مقدمه

متن ادبی بازنمود تجربه‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و تخیلات نویسنده است. او بسته به پیش‌زمینه‌های فکری خود واژه‌هایی را برمی‌گزیند و هریک را با دیگری ترکیب می‌کند تا در نهایت، متن به شیوه‌ای متمایز از دیگر متون شکل گیرد. این تمایز جهت‌دار، همسو با اندیشه‌ها و تجربهٔ نویسنده و انگیزه‌های او از خلق متن شکل می‌گیرد. با این اوصاف بررسیِ چگونگی و چرایی این گزینش، ما را به سوی ویژگی‌های فکری و سبکی نویسنده رهنمون می‌کند. در رویکرد نقش‌گرا نیز زبان، شبکهٔ درهم‌تنیده‌ای ازنظام‌ها است که از رهگذر گزینش‌های تودرتو افادهٔ معنی می‌کند. هرگاه از میان امکانات موجود گزینش کنیم، به نظام دیگری برمی‌خوریم که باید دوباره از آن میان گزینش کنیم. تصاویر و تجربه‌های ذهنی نویسنده از جهان درون و برون، خود به‌صورت یک ساختار زبانی در قالب مفاهیم واژگانی رمزگذاری و سپس وارد زبان می‌شود. پس گزینش‌ها آن‌قدر ادامه می‌یابند تا معنای موردنظرِ نویسنده شکل گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷٦: ١٦). در رویکرد هَلیدی و حسن (1976: 26) گذرایی دراصل، رمزگذاری تجربیات انسان از فرایندهاست که با بررسی انواع و تعیین فرایند از راه نقش اندیشگانی امکان‌پذیر است. پس اصطلاح گذرایی درعمل، با تعدی فعل ازمنظر دستوری سروکار ندارد؛ بلکه روابط میان فرایندها است که در قالب گروه‌های فعلی تحقق می‌یابد و با همراهی شرکت‌کنندگان در آن تجربه، در مجموع گذرایی نامیده می‌شود. باید یادآور شد که هلیدی همهٔ زبان‌ها را دارای دو نقش اصلی می‌داند؛ نقش اندیشگانی زبان و کارکرد تجربی آن، که انسان در برخورد با دنیای بیرون و عبور این تجربه‌های مادی به ذهن و سپس بیان آن‌ها ازاین نقش سود می‌جوید و دیگر نقش بینافردی که برای برقراری ارتباط انسان با هم‌نوعانش شکل می‌گیرد. نقش متنی، این دو کارکرد را همراهی می‌کند و آن‌ها را به بافت پیوند می‌دهد و حاصل ارتباط دو نقش پیشینِ زبان با دنیای ذهن انسان است. فرایند، نمودی از این تجربه‌ها؛ و گذرایی محصول این کارکرد جمله است.

فرایند[۱] رخ‌داد، کنش، احساس، گفتار یا بودونبود امری است که در قالب گروه‌های فعلی تحقق می‌یابد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی[۲] نامیده می‌شود و به شیوهٔ بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌گردد (Simpson, 2004: 22).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

می‌توان بسامد وقوع انواع فرایندها را در متن دریافت و به این شیوه از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد؛ این امکان به‌ویژه شاخص مهمی در تعیین سبک در گفتمانِ روایت است؛ زیرا مفهوم سبک به معنی یک انتخاب از میان گزینه‌های بالقوهٔ موجود در زبان است. همچنین مبیّن انگیزه‌های نویسنده است. نکتهٔ مهم آنکه نظام گذرایی امکان گزینش نظام‌مند را به‌دست می‌دهد، پس بررسی آن روشی کارآمد در سبک‌شناسی متون و روشن ساختن انگیزه‌های نویسنده است (*Ibid*: 22, 26).

در این پژوهش پرسش اصلی آن است که رویکرد نقش‌گرا به چه میزان قابلیت آن را دارد که به تبیین و توصیف چنین اثری ماندگار و دیرپا در فارسی بپردازد؟ در بحث تاریخ ادبیات همگان پذیرفته‌اند که استادِ سخن سعدی است و یکی از شاهکارهای ادبی ***گلستان*** است؛ با چنین فرضی نگارندگانِ این مقاله در صدداند، مؤلفه‌های اصلی چنین اثری را براساس الگوی بالا استخراج کنند که خود به‌عنوان بخشی از موفقیت نویسنده و اثرگذاری این کتاب به‌شمار می‌آید. ازاین‌روی، درآغاز همهٔ فرایندهای هفت باب آغازیِ ***گلستان*** ــ به‌سببِ ساختار روایی و متنی مشابه‌شان ــ انتخاب شده و بر اساس الگوی مذکور گونهٔ آن‌ها مشخص شده‌اند؛ برای روشن‌تر شدن بسامد هریک از گونه‌ها، اقسام فرایندهای هر باب در جداولی جداگانه نمایش داده شده‌اند؛ همچنین شگردهای هنری نویسنده در ساخت و تغییر معنای فرایندها همسو با اهداف و انگیزه‌هایش معرفی و بررسی شده‌اند، با این باور که ویژگی‌های پیچیدهٔ سبکی افعال در ***گلستان*** تنها با عرضهٔ جداول بسامد فرایندها راهگشا نیست.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مایکل هَلیدی و رقیه حسن از برجسته‌ترین زبان‌شناسان نقش‌گرا هستند که در دل نظریهٔ انسجام و هماهنگی انسجامی به معرفی و بررسی فرایندها پرداخته‌اند؛ البته آن‌ها (1985) بیشتر به دلیل نقش مؤثر فرایندها در ایجاد هماهنگی انسجامی، به بررسی آن پرداخته‌اند؛ به دیگر سخن، افزون‌بر انسجام دستوری (حذف، حروف ربط و ارجاع) و انسجام واژگانی (تکرار، باهمایی و تضاد) عامل دیگری نیاز است تا متن منسجم در کلیّت خود، دارای هماهنگی انسجامی نیز به‌شمار آید؛ این عامل از رهگذر گنجاندن فرایندهای متن در یکی از تقسیمات شش‌گانهٔ فرایند و میزان ارتباط آن‌ها با یکدیگر به‌دست می‌آید. این شیوه را حسن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

پیش‌تر در مقاله‌ای (1984) معرفی کرده بود که در کتابش به بسط آن پرداخته است. همو بعدها (1989) به بررسی مستقل فرایندها در شعر پرداخت و پس از اینکه نوع فرایندهای آن را تعیین کرد، متوجه شد که فرایندهای مادی بیشتراند و شعر خالی از فرایندهای کلامی است؛ حسن این امر را به‌دلیلِ تنهایی شخصیت در شعر و نبودن شرکت‌کنندهٔ دیگری در متن دانست. این پژوهش ما را به نوعی بررسی سبک‌شناسانه فعل رهنمون می‌کند.

در ایران ایشانی به همراهِ سارلی (۱۳۸۹ :۱۵-۱۷) و در مقاله‌ای دیگر به همراه پورنامداریان (۱۳۹۰ :٦۱-٦۳) و نیز در پژوهشی با نعمتی(۱۳۹۲ :۸۲-۸٤) به نقش فرایندها در نظریهٔ مؤخر هلیدی و حسن توجه کرده است. او در این مقاله‌ها با رویکردی یکسان رابطهٔ فرایندها با یکدیگر را در ایجاد هماهنگی انسجامی، بدون تأکیدهای سبک‌شناختی بررسی کرده است.

تنها پژوهشی که به‌طورمستقل و با نگاهی سبک‌شناسانه به این مقوله پرداخته، «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکردی نقش‌گرا» است. آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) در این مقاله به بررسی چهار داستان کوتاه از جلال آل احمد و چهار داستان کوتاه از صادق هدایت پرداخته‌اند؛ پس از استخراج فرایندهای این آثار ودریافت بسامد آن‌ها به‌عنوان شاخصی سبکی به نمایش آن‌ها در جداول جداگانه‌ای پرداخته‌اند و در نهایت بسامد بالای فرایندهای مادی در آثار آل‌احمد را دلیل رویکرد واقع‌گرایانهٔ او به جهان و میزان بالاتر فرایندهای رفتاری در آثار هدایت را نشانهٔ توجه او به انسان، به‌صورت فردی و ویژگی‌های انتزاعی شخصیت‌های داستان‌هایش دانسته‌اند؛ امّا در این پژوهش به شگردهای مختلف سبک‌سازیِ این آثار برای ساخت فرایندها از میان امکانات زبانی، پرداخته نشده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

پیش‌تر گفتیم که فرایند رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بودونبود امری است که در قالب گروه‌های فعلی تحقق می‌یابد. فارغ از نوع فرایندها، هر فرایند شامل سه عامل اصلی است که نظام گذرایی آن‌ها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان انتخاب می‌کند. سه عامل اصلی که در این مسیر حضور دارند از این قراراند:

۱. خودِ فرایند که در یک گروه فعلی تجلی می‌یابد؛

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

۲. شرکت‌کنندگان در فرایند، در قالب گروه‌های اسمی و گروه‌های صفتی تجلی می‌یابند. دستور نقش‌گرا حدود بیست نوع شرکت‌کننده را شناسایی کرده که هر چهار یا پنج شرکت‌کننده جداگانه با یک فرایند همراه می‌شوند. شرکت‌کننده‌ها زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند؛

۳. زمینهٔ وقوع رخ‌دادها: به موقعیت‌هایی که با فرایند همراه می‌شوند و در قالب گروه‌های حرف اضافه‌ای، گروه‌های قیدی و بندهای قیدیِ پیرو تحقق می‌یابند، گفته می‌شود. آن‌ها را می‌توان با استفاده از تمایزهای قیدی تقریباً سنتی (مانند مکان، زمان، علت، کیفیت و...) طبقه‌بندی کرد (تولان، ١٣٨٦: ١٩٦-١٩٧).

تعداد و نوع شرکت‌کننده را فرایند تعیین می‌کند و به تناسب نوع و معنایی که دارند، می‌توانند یک، دو یا سه شرکت‌کننده داشته باشند. برای نمونه فرایند مردن یک شرکت‌کننده دارد؛ امّا «من کتاب را به فرشته دادم» دو شرکت‌کننده دارد. درهرصورت نقش کانونی را فعل ایفا می‌کند. افعال لازم، افعالی به‌اصطلاح یک‌ارزشی‌اند که یک شرکت‌کننده دارند و افعال متعدی، افعالی دو یا سه‌ارزشی‌اند که دو یا سه شرکت‌کننده در وقوع آن دخالت دارند (مهاجر و نبوی، ١٣٧٦: ٤١).

۱-۳. فرایند مادی

فرایند مادی[۳] فرایندهای مربوط به کنش‌های محسوس و انجام کارهای فیزیکی است؛ مانند دویدن، خوردن، افتادن، گرفتن و... (سارلی و ایشانی، ١٣٩٠: ٦٩) این فرایندها می‌توانند در جواب سؤالاتی مانندِ «(او) چه کرد؟» و «چه اتفاقی افتاد؟» باشند. تعریف سنتی فعل که «نشان‌دهندهٔ انجام کاری است» همهٔ فرایندها را دربرنمی‌گیرد. به همین دلیل با این نام و با تقسیم‌بندی‌های دیگر عرضه شده است. نهاد در این تقسیم‌بندی کنشگر نامیده می‌شود. هر فرایند یک کنشگر دارد. حتی اگر به‌ظاهر در متن ذکر نشده باشد. کنشگر معمولاً پیش از فرایند وجود دارد؛ امّا اگر فقط بر اثر فرایند وجود یافته باشد، آن را وسیلهٔ تأثیرپذیرفته می‌نامیم. کنشگر شرکت‌کنندهٔ اصلی است که معمولاً انسان یا کنشگری غیرجاندار است. شرکت‌کنندهٔ دیگر، چیزی است که همیشه در کنترل کامل کنشگر است، مانند: «صاعقه (نیرو) به درخت (وسیله) اصابت کرد» (Halliday & Hasan, 1985: 101-102). این فرایندها مستلزم

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

وجود وسیله‌ای‌اند که از این کنش تأثیر پذیرفته است؛ با این مقدمه فرایندهای مادی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که تنها کنشگر را درگیر فعل می‌کنند و گروه دیگری که افزون‌بر کنشگر بر یک شرکت‌کنندهٔ دیگر تأثیر می‌گذارند و یا فعل بر آن شرکت‌کننده انجام می‌پذیرد. در دستور، این مقوله در قالب افعال ناگذر و گذرا بررسی می‌شود.

۲-۳. فرایند ذهنی

فرایندهای ذهنی[۴] به امور ذهنی، حسّی و فکری مربوط است، مانند فکر کردن، خوشایند بودن، اندیشیدن، شنیدن (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ٦١). برای نمونه «من راز فصل‌ها را می‌دانم و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم» (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

شرکت‌کنندهٔ این فرایند حسگر[۵] نامیده می‌شود و آنچه احساس یا درک می‌شود، پدیده یا نمود[٦] نام دارد (تولان، ۱۳۸٦:۱۹۹-۲۰۰؛ Hassan, 1985: 36) فرایندهای ذهنی مربوط به تجربهٔ ما از آگاهی‌های درون ماست و تغییراتِ درحال‌وقوع اتفاقاتی است که در درون ما رخ می‌دهد (Halliday، 2004:170). هلیدی فرایندهای ذهنی را ازنظر معنایی به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱-۲-۳. ادراکی مانند درک کردن، حس کردن، دیدن، شنیدن

۲-۲-۳. ذهنی ـ شناختی، مانند دانستن، انتظار داشتن

۳-۲-۳. ذهنی ـ درخواستی، مانند آرزو کردن، پذیرفتن، امید داشتن

۴-۲-۳. ذهنی ـ عاطفی، مانند عشق ورزیدن، ترسیدن، متنفر بودن (*Ibid*: 210). گاه هر چهار گروه همپوشانی دارند و در ماهیت ذهنی مشترک‌اند.

۳-۳. فرایندهای رابطه‌ای

فرایندهای رابطه‌ای[۷] فرایندهای مربوط به توصیف یا شناسایی‌اند و متضمن وجود فعل‌های تأکیدی[۸] یا افعالی‌اند که روابط موقعیتی[۹] یا ملکی[۱۰] دارند. فعل‌های تأکیدی مانند: احمد خسته **است**. روابط ملکی مانند: زهرا کتابی **دارد**. روابط موقعیتی مانند: کتاب دربارهٔ تاریخ **است** (تولان، ۱۳۸٦: ۲۰۱). این فرایند معمولاً با فعل‌های شدن، داشتن، بودن، به‌نظر رسیدن و... در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

ارتباط است. شرکت‌کننده‌ای که فعل را انجام می‌دهد، حامل[11] نامیده می‌شود و آنچه اسناد داده می‌شود، ممکن است صفت (مانند من خوشحال هستم) یا همراه با مفهوم یکسانی (خدا عشق است) یا ملکیت (من مدادهای زیادی ندارم) باشد (Halliday & Hassan, 1985: 37).

هلیدی (2004:107) این سه فرایند را فرایندهای اصلی می‌داند و در پی آن سه فرایند دیگر معرفی می‌کند:

۳-۴. فرایند رفتاری

فرایند رفتاری[12]، فرایند حدواسط فرایندهای فکری و جسمانی است، مانند: نفس کشیدن، آه کشیدن، لبخند زدن، گریه کردن؛ این فرایندها تنها یک شرکت‌کننده به نام رفتارگر[13] دارد (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ٦٢). برخلاف فرایندهای کلامی این‌ها ویژگی‌های دستوری اندکی دارند که بتوان آن‌ها را از انواع دیگر جدا کرد و بیشتر با زمینه‌های معنایی شناخته می‌شوند. هدف از معرفی این فرایند، شناخت تفاوت‌های فرایندهای صرفاً ذهنی و علائم ظاهری و فیزیکی است. برای نمونه برخی فرایندهای ادراکی ـ ذهنی، فرایندهایی را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند که کنشی فیزیکی و آگاهانه را هم‌زمان با وجود ادراک بیان کند: دیدن (ذهنی) تماشا کردن، نگریستن (رفتاری)، شنیدن (ذهنی)، گوش کردن (رفتاری). بنابراین می‌توان آن‌ها را نمودی از دو فرایند لفظی و ذهنی دانست که از جنبه‌های تقریباً مادی بازنمایی شده‌اند (تولان، ١٣٨٦: ٢٠١ ؛ Halliday, 2004: 213) و نمود روحی و عاطفی به‌شمار می‌آیند.

۳-۵. فرایند کلامی

فرایند کلامی[14] فعالیت‌هایی مانند گفتن، صحبت کردن، اعلام کردن، گزارش دادن، دستور دادن و پرسیدن را شامل می‌شود و میان فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند. شرکت‌کنندگان این فرایند گوینده، مخاطب و گفته است (*Ibid*: 200). گزارش یا نقل‌قول یا به‌طورکلی سخن‌پردازی، همان گفته نامیده می‌شود (Halliday&Hassan, 1985: 37)، مانند: «او به من اعلام کرد که بازی تمام شده است».

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

۶-۳. فرایند وجودی

فرایند وجودی[۱۵] دربارهٔ موجودیت یا هستی پدیده‌ای (یا عدم آن) سخن می‌گوید. این فرایند از آن جهت که اتفاق افتادن یا وجود داشتن چیزی را بیان می‌کند، شبیه به فرایند رابطه‌ای است. آنچه معنای وجود داشتن به آن اطلاق می‌شود، موجود[۱۶] نام دارد (Halliday, 2004: 142). معمولاً یک عنصر محیطی[۱۷] شرکت دارد که نقش مهمی در متن‌هایی چون داستان‌ها دارد: مانند «این در خانه بود» ← «خانه» عنصر محیطی و «بود» فرایند وجودی است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ٦٣).

۴. فرایندها در *گلستان*

پیش‌تر ذکر شد که فرایندها وظیفهٔ بازنمایی بخشی از تجربهٔ بشر مانند گفتار، افکار و اعمال او را برعهده دارند؛ به همین دلیل نویسنده بسته به تجربهٔ اندیشه‌هایش و فضایی که سعی دارد در متن منعکس کند، از میان افعال موجود در نظام زبان دست به گزینش می‌زند. در این پژوهش همهٔ فرایندهای هفت باب از ***گلستان*** بررسی و نوع آن‌ها مشخص شده؛ سپس فراوانی آن‌ها در جداولی نشان داده شده است. در این بررسی مشخص شده، فرایند رفتاری بالاترین بسامد را از میان شش فرایند داراست و فرایند وجودی کمترین تعداد فرایندها را در ***گلستان*** داشته است.

در بررسی فرایندهای ***گلستان*** چند نکته در امر گزینش و انتخاب فرایندها درخورتأمل است. از ملاحظاتی که سعدی درنظر داشته، تلاش برای نزدیک کردن امور ذهنی و انتزاعی به اشکال مادی و محسوس است. متن ***گلستان*** متنی تعلیمی است که وجههٔ همت خود را تبیین امور برای همهٔ اقشار مردم به‌ویژه مردم عادی قرار داده است؛ دیگر آنکه در نثر تعلیمی سهولت به‌یادسپاریِ سخن از اصول نگارشی است؛ سعدی در گزینش فرایندها به این نکته بسیار توجه داشته است، به‌گونه‌ای که امور ذهنی نیز با فرایندهای مادّی و رفتاری بیان شده‌اند:

«ظن آن شخص فاسد شد ...» (سعدی، ۱۳۷۷: ۷۲).

«هر روز نظر بیش کرد تا ولی‌عهد خویش کرد» (*همان*: ٦٠).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

«نیت جزم که بقیّت زندگانی، فرش هوس در نوردم» (*همان*:١٤٣).

برخی از ابزارهای نویسنده برای فراهم آوردن فرایندهای دلخواه از این قراراند:

از ابزارهای نویسنده کنایه در فعل است؛ سعدی در این صنعت چنان زبردست است که گاه در تعیین نوع فرایند دچار تردید می‌شویم؛ زیرا از تمام ظرفیت‌های معنایی فعل به‌خوبی استفاده کرده است:

«باری زبان تعنّت دراز کرد ...» (*همان*: ١٠٠).

«به حجت با او بر نیامد، سپر بینداخت» (*همان*: ١٢٩).

«میان به خدمت آزادگان بسته است» (*همان*: ١١٠).

«املاکش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند» (*همان*: ٧٨).

گاه فرایندها به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که تضاد و تقابل دو مفهوم اصلی موردبحث را برسانند؛ در این مواقع معمولاً جاندارانگاری نیز همراه با فرایند است و همین صنعت باعث می‌شود، امر انتزاعی به شکل محسوس درآید، فهم آن آسان‌تر شود و از این راه به خواننده (یعنی همان متعلم) امکان گزینش دهد.

«فتنه بنشست و نزاع برخاست» (*همان*:٦٠).

«...تا برسید بر کنار آبی که سنگ از صلابت او بر سنگ می‌آمد و آوازش به فرسنگ می‌رفت» (*همان*:١٢٢).

تشخیص در افعال باعث می‌شود روابط ذهنیِ مفاهیم کمتر شود. امکان برقراری روابط دیگر مانند تضاد یا هم‌معنایی در آن افزایش یابد وبتوان آن را به‌نمایش درآورد؛ به همین دلیل فرایند از ذهنی به مادّی و از مادّی به رفتاری انتقال می‌یابد:

«دیدهٔ یأس از پشت پای خجالت بر ندارد...» (*همان* : ٥٥).

گاه فرایندهایی درپی‌هم و به‌ظاهر متفاوت، هم‌معنا هستند و از یک‌گونه به‌شمار می‌آیند:

«...حسن خطاب و ردّ جوابش **در آموخت** و سایر آداب خدمتش **تعلیم کرد**» (*همان*: ٦٢).

«خلق از مکاید ظلمش به جهان **برفتند** و از کربت جورش **راه** غربت **گرفتند**» (*همان*: ٦٣).

رعایت اصل تکرار در گلستان شامل فرایندها نیز می‌شود؛ همین باعث شده، گاه فرایندهایی با ظاهری ثابت معناهای متفاوتی داشته باشند و ازآنجا که در تعیین نوع فرایندها، ظاهر، نقشی ایفا نمی‌کند؛ بلکه اصالت با معناست، هرکدام در زمرهٔ یکی از فرایندها به‌شمار

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

می‌آیند؛ در این صورت ممکن است معنای یک یا چند فرایند مشابه، کنایی یا استعاری شود و گاه صیغه‌های مختلف یک فعل باشند؛ درعوض ذهن خواننده در پی تکرار افعال و معنای هریک، از مقصود اصلی منحرف نمی‌شود و معناهای مختلف یک فرایند را به‌سرعت بازسازی می‌کند:

«صیت سخنش در بسیط زمین **رفته** و قصب الجیب حدیثش همچون شکر می‌خورند و رقعهٔ منشآتش چون کاغذ زر **می‌برند** بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد...» (*همان*: ۵۱).

گاه جزء اصلی فعل مرکب تکرار می‌شود و توهم هم‌جنسی فرایندها را ایجاد می‌کند. سعدی با این شگرد عنصر تکرار را تقویت کرده و درعینِ‌حال امکان خلق معنی از بخش‌های ثابت کلام را افزایش داده است:

«ملک را این ترک ادب ناپسند **آمد**...مقامی متسّع کردند...زور آوران گرد **آمدند**. پسر چون پیل مست در **آمد**» (*همان*: ۷۹).

«نه لقمه‌ای که مصور شدی به کام **آید** یا مرغی که به دام **آید**» (*همان*: ١٣٤).

باید یادآوری کرد که هر فعل گاه چند مؤلفهٔ معنایی با خود دارد. فرایندهایی که سعدی با ظاهر مشابه، معنای متفاوتی به آن بخشیده، معمولاً در یکی از مؤلفه‌های معنایی مشترک‌اند؛ امّا عنصر معناییِ غالبِ هر دو فرایند همسان نیست. گاه بخش تکرارشونده درواقع یکی از افعال ربطی است. باید توجه داشت که فرایند تنها بخش فعل ربطی نیست؛ بلکه گاه یک کلیّت معنایی است که فعل ربطی بخشی از آن است:

«شبی خلوتی **میسر شد** و هم در آن شب شحنه را **خبر شد**» (*همان*: ١٤٦).

اینجا **شد** فرایند نیست، بلکه **میسر شد** و **خبر شد** فرایندند. لازم است به ربطی بودن یا نبودن فرایند فعل و معنای آن توجه شود:

*«اگر خلاص محال است از این گنه که مواست		بدان کرم که تو داری امیدواری هست»*

(*همان*: ١٤٧).

«رزق اگرچه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدور است از ابواب دخول آن احتراز واجب» (*همان*: ١٢٢).

پیشوندهای فعلی در ***گلستان*** نیز از دو منظر قابل‌بررسی‌اند. یکی تکرار آن‌ها برای افزودن به وزن و ضرب‌آهنگ موسیقایی متن:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

«گفتا به عزّت عظیم و صحبت قدیم که دم **بر**نیارم و قدم **بر**ندارم ...» (*همان*: ٥٣).

«ناگه سواری از **در**آمد و مژده آورد...» (*همان*: ٦٥).

چنان‌که در نمونه‌های بالا نیز مشهود است، ممکن است این تکرار در افعال رخ دهد و ممکن است همانندی با یکی دیگر از اجزای جمله باشد:

«صاحب بقعه مردی کریم النفس بود و خردمند و طایفه‌ای اهل فضل وبلاغت در صحبت او بودند. چنان‌که رسم ظریفان باشد، گفتند .... گفت:

من گرسنه در برابر سفرهٔ نان همچون عزبم بر در حمام زنان

یاران بخندیدند و ظرافتش پسندیدند و سفره پیش آوردند. درویش سر برآورد و بخندید و گفت:

کوفته بر سفرهٔ من گو مباش کوفته را نان تهی کوفته است»

(*همان*:١٠٣).

نکتهٔ دیگر در باب فرایندهایی با جزء پیشوندی آن است که در این فرایندها یک جزء ثابت وجود دارد که معمولاً به اشکال دیگر تکرار شده؛ امّا این افعال ازنظر معنایی متفاوت‌اند یا حالت و رویکرد فاعل را می‌رسانند. به‌هرحال معنایی بدان افزوده شده که آن را از شکل سادهٔ آن متمایز می‌کند و این خود ممکن است نوع فرایند را تغییر دهد. این تغییر معنای فرایند با افزودن پیشوندی به فعل در گلستان به‌وفور دیده می‌شود: درآمد، برآمد، فراز آمد، آمد، به‌درآمد، به‌هم برآمد، به‌هم‌آمد، فرودآمد، بازآمد، درهم‌آمد و اندرآمد، تنها تعدادی از فرایندهایی است که سعدی با «آمد» ساخته است. هرکدام از این فرایندها ذیل یکی از انواع فرایندها می‌گنجند و گاه با توجه به معنی فرایندهایی همسان در گونه‌های متفاوت جای می‌گیرند؛ نمونه‌های دیگری در ***گلستان*** دیده می‌شود که سعدی از یک فعل با پیشوندهای متعدد، فرایندهای متعدد ساخته و از هرکدام نیز دو یا سه معنی اراده کرده است:

«طایفهٔ رندان به انکار درویشی **به‌درآمدند**» (*همان*: ١٠٥).

«پیکان از جراحت **به‌درآید** و آزار در دل بماند» (*همان*: ١٢٣).

«روزی چند بر این **برآمد**، لطافت طبعش بدیدند» (*همان*: ٧١).

«دست در حطام کشتی زد. چون **برآمد** به گوشه‌ای نشست و آرام یافت» (*همان*: ٦٥).

«...یکی آن که گمان بردم که آفتاب **برآمد**...» (*همان*: ١٣٦).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

«...جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل **به‌هم برآمد**» (*همان*: ۱۵۵).

«**به‌هم‌برآمد** و روی درهم‌کشید» (*همان*: ٦٧).

«اکنون که به ظل حمایتش **درآمدی** و به شکر نعمتش اقرار کردی چرا نزدیک‌تر نیایی» (*همان*: ٦٩).

«پاس خاطر ملک را روا باشد اگر چند روزی به شهر **اندر آیی** و کیفیت مکان معلوم کنی...» (*همان*: ۱۰۱).

«ملک را **در دل آمد** جمال لیلی مطالعه کردن...» (*همان*: ١٤٤).

برخی از این فرایندها عبارت فعلی‌اند: «عبارت فعلی، دست‌کم از سه جزء تشکیل شده و یکی از آن‌ها حروف اضافه است و معنی کِنایی دارد» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ٢٢٤).

«ملک از این سخن روی درهم‌کشید» (سعدی، ۱۳۷۷: ۷۳).

این گونه فرایندها معمولاً در بخش حرف اضافه تکرار و در بخش اسمی با واژهای دیگر تضاد، باهمایی، تکرار یا هم‌معنایی دارند.

برخی از فرایندهای ***گلستان*** افعال آغازی‌اند. این افعال دلالت‌بر شروع کاری دارند؛ نویسنده با کاربرد این فرایندها افزون‌بر نشان دادن حالت در فعل (آغاز به کاری) گاه نوعی تکرار (تکرار همخوان یا واژه) را نیز اراده کرده است. در این نمونه: «سخنان رنجش‌آمیز گفتن گرفت» (*همان*: ۷۱). در محدودهٔ چندین سطر بالاتر و چندین سطر پایین‌تر از این جمله همخوان «گ» تکرار شده است. همچنین فعل «گفته‌اند» و «گفتم» که تکرار شده است:

«حاکم دست از او بداشت. پس ملامت کردن گرفت» (*همان*: ۹۱). در این نمونه همخوان «ک» و «م» پیش‌تر آمده‌اند و این‌جا تکرار شده‌اند. همخوان «گ» نیز پس از این سه‌بار تکرار شده است: «...که جهان بر تو تنگ آمده بود که دزدی نکردی، الّا از خانهٔ چنین یاری! گفت ای خداوند نشنیده‌ای که گفته‌اند...» (همانجا).

«شنیدم که سر از فرمان ملک باز زد و حجت آوردن گرفت و شوخ چشمی کردن. ملک فرمود تا مضمون خطاب از وی به زجر و توبیخ مستخلص کردند» (*همان*: ۱۱۷.).

«عابد طعام‌های لطیف خوردن گرفت و کسوت‌های نظیف پوشیدن و از فواکه و مشموم و حلاوات تمتّع یافتن و در جمال غلام و کنیزک نگرستن...» (*همان*: ۱۰۱).

«ملک دست تحیّر به دندان گزیدن گرفت...» (*همان*: ٦٢).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

در همهٔ اقسامِ تکرار، نویسنده به این نکته اساسی توجه داشته که به‌خاطرسپردن عبارات کوتاه و مسجع و تکرار آن بسیار آسان‌تر از عبارات ناموزون است و وجود عبارات موجز و ضرب‌المثل‌هایی که معانی بسیار را در الفاظی اندک و مسجع بیان می‌کنند، تناسب بیشتری با زبان و فرهنگ شفاهی دارد (خرمی، ١٣٩٣: ٩٩).

سعدی جز استعارهٔ تبعیه، در بدنهٔ گلستان از انواع دیگر استعاره کمتر بهره برده است؛ زیرا به ابهام‌های موردی در متن می‌افزاید و درک کلی متن را دشوار می‌سازد؛ امّا نوعی از استعاره که استعاره در فعل و صفت است، در گلستان بسیار یافت می‌شود. علّت صنعت‌پردازی و هنرنمایی سعدی در این باره، قدرت انتخاب در این صنعت است؛ انتخاب معنی و صورت، و این هردو برای نویسنده بسیار مهم بوده است. ایجاز در گلستان نویسنده را بر آن داشته است که موقعیت‌ها، حالات و بسیاری از جزئیاتی که در طول جمله واژه‌ای آن را ننموده، با گزینش صحیح فعل و در کنار افادهٔ معنای فعل، نشان داده شود. این افعال طوری انتخاب شده‌اند که حالات روحی ــ روانی شخصیت‌ها، رویکرد آن‌ها به مسائل و اتّفاقات، حالت مادی آن‌ها در حینِ وقوع فعل و بسیاری امور دیگر را که برای بیان آن‌ها به چندین قید، صفت یا جمله نیاز بود، در همان فعل به تصویر کشیده است.

نکتهٔ دیگر اهمیّت صورت و نمود ظاهری فرایند است. این فرایندها بخش عمده‌ای از بار وزن و آهنگ را بر دوش دارند و صنایع بدیعی غالب در گلستان نیز با همین وسیله نمود یافته‌اند.

استعارهٔ تبعیه امکان مناسبی برای افادهٔ هردوی این منظور است:

«لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت بدادند» (سعدی، ١٣٧٧: ٦٨).

فرایند پشت بدادند به معنی «فرار کردند»، افزون‌بر نمایش وضعیت شخصیت‌ها با «روی» در تضاد است و خود نوعی صنعت‌پردازی به‌شمار می‌آید.

«تفرّج‌کنان بیرون رفتیم در فصل ربیع که صولت برد آرمیده بود» (*همان*: ٥٣).

آرمیدن، ازمیان‌رفتنِ سختی سرما را افاده کرده است.

«یکی از ملوک را شنیدم که شبی در عشرت روز کرده بود» (*همان*: ٦٧).

روزکردن به معنی به‌پایان‌بردن و گذراندن آمده است؛ روز با شب در تضاد است.

باید توجه داشت که بخش عمده‌ای از این فرایندها در قلمروی بسط استعاری است. در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

بسط استعاری مفاهیم موجود در حوزهٔ انتزاعی (مانند زمان) براساس مفاهیم حوزه‌های عینی‌تر مانند مکان‌ها، اعضای بدن، فرایندهایی که به امور فیزیکی اشاره می‌کنند (رفتن، نشستن) و افعالی که فعالیت‌های اصلی انسان را نشان می‌دهند (ساختن، کردن، داشتن، گفتن)، بیان می‌شوند (نغزگوی کهن، ۱۳۹۱: ۱۲۱). سعدی از فرایندهایی مانند آمدن ـــ که نمونه‌های آن ذکر شد ـــ و گرفتن، رفتن و ... استفادهٔ استعاری کرده است.

«هرکه دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید» (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۸) در این نمونه دست شستن بسط استعاری یافته است؛ امّا ازنظر نوع صنعت، در زمرهٔ کنایات به‌شمار می‌آید.

«... طاقت سخنی نمی‌آرد» (*همان*: ۱۰۵).

«تا رنج نبری ...» (*همان*: ۱۲۵).

«جور فراوان بردی ...» (*همان*: ۱۳۷).

در دریافت نوع فرایندها، توجه به این معنای استعاری ضروری می‌نماید؛ وگرنه به صرف توجه به ظاهر در تشخیص آن بی‌شک به خطا خواهیم رفت.

از دیگر شگردهای هنری ساختن و تکرار در متن که نویسنده را به سوی انتخاب خاص فرایندها سوق داده، مسجّع ساختن آن‌هاست. در انواع کلام مسجّع، پایان جمله‌ها و جمله‌واره‌ها، جایگاه سجع است؛ ازآنجا که جایگاه فعل معمولاً پایان جمله و جمله‌واره است، نویسنده برای حفظ این قاعده، فرایندهایی را برگزیده که در حین انتقال معنا به سجع آراسته باشد:

«جور فراوان بردی و تحمل بی کران کردی» (*همان*: ۱۳۷).

«پدر بخندید و ارکان دولت بپسندیدند و برادران به جان برنجیدند» (*همان*: ۵۹).

«به مقتضای حکم قضا رضا دادیم و از ما مضی درگذشتیم و بعد از مجارا طریق مدارا گرفتیم و سر به تدارک بر قدم یکدیگر نهادیم و بوسه بر سر و روی هم بدادیم» (*همان*: ۱۶۸).

در گلستان اساس گزینش فرایندها یکی همین صنعت است؛ با همهٔ این ملاحظات است که فرایندهای رفتاری در گلستان بیش از دیگر فرایندهاست و فرایندهای ذهنی و کلامی که تقریباً ازنظر بسامد نزدیک‌به‌هم‌اند، در متن غلبه ندارند؛ درحالی‌که اساس متن بر گفت‌وگو و مسائل انتزاعی است. ازآنجا که رویکرد فرایندها و بازنمایی معنی و حالات، همگی به فرایند واگذار شده، فرایندها از ذهنی به رفتاری، از کلامی به رفتاری و از مادی به رفتاری تغییر یافته‌اند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

فرایندهای رفتاری، بیشتر دربارهٔ رفتار انسان‌ها استفاده می‌شود و ازآنجا که محور ***گلستان*** بر انسان و روابط میان انسان‌هاست، بسامد فرایندهای رفتاری به‌طور معناداری بالا است؛ زیرا نویسنده بیشتر به مفاهیم تجربی و امور عینی پرداخته است تا امور انتزاعی و در پی آموزش آن‌ها با زبانی تعلیمی بوده است.

جدول۱ فراوانی فرایندهای باب ۱

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۹۷	۳۱۹	۲۸۵	۳٦۵	۲۸۰	٦۲
درصد	٪٦/۸۹	٪۲۲/٦٦	٪۲۰/۲٤	٪۲۵/۹۲	٪۱۹/۸۹	٪٤/٤۰
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ۱٤۰۸						

جدول۲ فراوانی فرایندهای باب ۲

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۱۲۵	۲۱۲	۱۷۳	۲۲۰	۲۲۲	٤٦
درصد	٪۱۲/۵۲	٪۲۱/۲٤	٪۱۷/۳۳	٪۲۲/۰٤	٪۲۲/۲٤	٪٤/٦۱
تعداد کل فرایندهای مورد بررسی:۹۹۸						

جدول۳ فراوانی فرایندهای باب۳

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۱٤٦	۱٤۹	۱۷۷	۱۸۷	۱٤٦	٦۳
درصد	٪۱٦/۸۲	٪۱۷/۱٦	٪۲۰/۳۹	٪۲۱/۵٤	٪۱٦/۸۲	٪۷/۲٦
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ۸٦۸						

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

جدول۴ فراوانی فرایندهای باب ٤

فرایند ها	مادی	ذهنی	رابطه ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۱۸	۳۵	۳۲	٤۰	٦۰	۱۲
درصد	٪۹/۱٤	٪۱۷/۷۷	٪۱٦/۲٤	٪۲۰/۳۰	٪۳۰/٤٦	٪٦/۰۹
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ۱۹۷						

جدول۵ فراوانی فرایندهای باب ٥

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۷۸	۱۳٤	۱۲۹	۱٦۱	۱۲٤	۱۷
درصد	٪۱۲/۱۳	٪۲۰/۳	٪۱۹/۹	٪۲٥/۲۱	٪۱۹/۱۳	٪۲/٦۲
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ٦٤۸						

جدول۶ فراوانی فرایندهای باب ٦

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۳٦	٤۰	۳۱	٥٤	٤۹	۷
درصد	٪۱٦/٥۹	٪۱۸/٤۳	٪۱٤/۲۹	٪۲٤/۸۸	٪۲۲/٥۸	٪۳/۲۲
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ۲۱۷						

جدول۷ فراوانی فرایندهای باب۷

فرایندها	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی
فراوانی	۱۲٦	۷۸	۱۲٤	۱٤٦	۱۰۳	٤۰
درصد	٪۲۰/٤۲	٪۱۲/٦٤	٪۲۰/۳٤	٪۲۳/٤۲	٪۱٦/٦۹	٪٦/٤۸
تعداد کل فرایندهای موردبررسی: ٦۱۷						

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با این پیش‌فرض به واکاوی ***گلستان*** پرداختیم که افعال و فرایندها در متن تصادفی نیستند؛ بلکه باید به‌منزلهٔ مشخصه‌ای سبکی بدان‌ها نگریست و با بررسی انواع و دریافت بسامد آن‌ها به سبک متن نقب زد. با این اندیشه که مؤلفه‌های سبک‌شناختی جدید، به‌ویژه آن‌ها که از بررسی‌های زبان‌شناختی سرچشمه می‌گیرند، حتی در متون کهن، توانایی روشن کردن زوایای پنهان و رمزگشایی بخشی از دلایل زیبایی منحصربه‌فرد آن‌ها را دارند. ازاین‌روی افعال هفت باب آغازین ***گلستان*** براساس نظام گذراییِ مطرح در دستور نقش‌گرای هلیدی با رویکردی سبک‌شناختی بررسی شد. حاصل آنکه سعدی در ساخت و گزینش فرایندها، افزون‌بر معنی، به همسو بودن وزن آن‌ها با بقیهٔ متن، ایفای نقش در تکرارهای هنریِ حکایت‌ها و گنجایی دوچندان برای افادهٔ حالت‌های مختلف روحی و عاطفی، مکان، زمان یا هر دو برای تقویت اصل ایجاز در متن توجه کرده است. صنعت‌پردازی نویسنده در همهٔ فرایندها برای تحقق این سه هدف با حفظ قدرت تعلم و در راستای کمک به تسهیل آموزش و به‌یادسپاری متن بوده است.

ازنظر نوع فرایند، فرایند رفتاری بیشترین نمونه‌ها را به خود اختصاص داده است؛ این نشان از تمرکز ***گلستان*** بر انسان و روابط اجتماعی انسان‌ها دارد؛ سعدی کوشیده است، بر تعاملات و حالات انسانی در قالب فرایندهای رفتاری ــ برای پرهیز از جزئیات و گنجاندن مطالب کلی، امّا ضروری در آن‌ها ــ تمرکز کند تا چندین فرایند ذهنی، مادی یا وجودی ردیف نکند؛ به‌دیگرسخن، از میان انواع فرایندها، تنها فرایند رفتاری این امکان را دارد، به‌همین‌دلیل در این متن اجتماعی و تعلیمیِ گفت‌وگومحور و علاقه‌مند به تصویرسازی‌های موجز، فراوانی بیشتری دارد؛ درعوض فرایندهای مادّی و وجودی کمتر استفاده شده و فرایندهای کلامی و ذهنی کم‌وبیش یکسان‌اند. علّت این امر، ریشه در موضوع کتاب دارد. درواقع هرجا آوردن فرایند رفتاری ممکن نبوده، یکی از دو نوع ذهنی یا کلامی حضور دارند و این دقیقاً مطابق با ساختار کلی گلستانی است که بر مکالمه و پویایی ذهن استوار است و کمتر به بودونبودها یا توصیف‌های شاعرانه می‌پردازد. همچنین این اندیشه را تأیید می‌کند که بررسی نحوهٔ پیدایی و تحلیل اثری ماندگار چون ***گلستان*** با چارچوب‌های نظری نقد ادبی و متن‌شناسی ــ با همهٔ پیچیدگی‌هایی که امروزه دارند ــ همخوانی و سازگاری دارد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

بی‌شک یکی از مباحث بسیار پیچیده و درخورتأمل در ***گلستان*** مبحث فعل است؛ تا کنون همهٔ افعال ***گلستان*** ازمنظری سبک‌شناختی و با ابزاری زبان‌شناختی بررسی نشده بودند؛ در این مقاله سعی شد، ویژگی‌های آن ازمنظر نظام گذرایی و انواع فرایندها بررسی شود؛ از دیگر ویژگی‌های این پژوهش آن است که تمام فرایندهای هفت باب ***گلستان*** با نظر به معنی آن‌ها در متن، انتخاب شد تا بررسی معنایی و سبک‌شناختی دقیق میسر شود؛ امّا وجوه دیگری از گلستان ناشناخته مانده که پیشنهاد می‌شود برای کشف رموز دیگری از ویژگی‌های سبک‌شناختی فعل در ***گلستان*** بدان‌ها پرداخته شود؛ مانند نقش این فرایندها در ایجاد انسجام در ***گلستان*** (با تعاریف سبک‌شناسی نقش‌گرا) و میزان دخالت آن‌ها در هماهنگی انسجامی که در نهایت متن را تا این اندازه به‌هم‌پیوسته و منسجم ساخته است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. process
2. transitivity system
3. material process
4. mental processes
5. sensor
6. phenomenon
7. relational processes
8. intensive verb
9. circumstantial
10. possessive
11. carrier
12. behavioral process
13. behaver
14. verbal processes
15. existential process
16. existent
17. circumstantial

۷. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ عالیه کردزعفرانلو و حسین رضویان (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا». ***سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)***. س ٤، ش ١.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

صص٢٤٣-٢٥٤.

- ابوالقاسمی، محسن (١٣٨٧). ***دستور تاریخی زبان فارسی***. تهران: سمت.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی (١٣٩٢). «بررسی انسجام و پیوستگی در سورهٔ صف با رویکرد زبانشناسی نقش‌گرا». ***مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی***. ش٢٧. تابستان. صص٦٥-٩٥.
- پورنامداریان، تقی و طاهره ایشانی (١٣٨٩). «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبانشناسی نقش‌گرا». ***مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی***. س١٨، ش٦٧. صص٧-٤٣.
- تولان، مایکل (١٣٨٦). ***روایت‌شناسی؛ درآمدی زبانشناختی ـ انتقادی***. ترجمهٔ سیدفاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- خرمی، مهدی (١٣٩٣). «بلاغت تکرار در قرآن و شعر قدیم عربی (جاهلی)». ***فصلنامهٔ جستارهای زبانی***. د٥، ش٢. (پیاپی١٨). صص٩٥-١١٠.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (١٣٩٠). «نظریهٔ انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینهٔ فارسی (قصهٔ نردبان)». ***دو فصلنامهٔ زبان‌پژوهی***. س٢، ش٤. صص٥١-٧٧.
- سعدی، مصلح‌الدین (١٣٧٧). ***گلستان***. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- فرخزاد، فروغ (١٣٨١). ***دیوان فروغ فرخزاد***. تهران: طلایه.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (١٣٧٦). ***به سوی زبانشناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا***. تهران: مرکز.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد و محمد راسخ‌مهند (١٣٩١). «دستوری شدگی و بسط استعاری». ***پژوهش‌های زبانی***. د٣، ش١. صص ١١٧-١٣٤.

References:

- Abolghasemi, M. (2008). *A Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

- Aghagolzade, F.; A. K. Kambouzia & H. Razavian (2012) . "Novel stylistics based on verb: A functional approach". *Stylistics of Persian Prose*. Vol. 4, No.1 [In Persian].
- Farrokhzad, F. (2002). *The Poetical Works of Foruq Farrokhzad.* Tehran: Talaye [In Persian].
- Halliday, M. A. K & R. Hassan (1985). *Language, Context and Text : Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*. Deakin University Press.
- ---------- (2004). *An Introduction to Functional Grammar.* London: Edward.
- ---------- & R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hassan, R. (1984). "Coherence and cohesive harmony". In Flood (Ed.), *Understand Reading Comprehension.* New York: Delaware.
- ---------- (1989). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Oxford: Oxford University Press.
- Ishani, T. & M. Nemati Ghazvini (2013). "The study of cohesion and coherence in Sura Al-Saff : A functional approach". *Journal of the Arabic Language and Literature*. Vol.9. No. 27. pp. 65-93 [In Persian].
- Khorami, M. (2014). "Eloquence of Repetition in Quran and Arabic old Poetry". *Language Related Research.* Vol. 5. No. 2 (Tom18). pp. 95-110 [In Persian].
- Mohajer, M. & M. Nabavi (1997). *Toward the Linguistics of Poetry: A Functional Approach*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Naghzguy e Kohan, M. & M. Rasekh Mahand (2013). "Grammaticalization and Metaphorical Extension". *Researchs of Language*. Vol. 3. No.1. pp. 117-134 [In Persian].
- Pournamdarian, T. & T. Ishani (2010). "Cohesion and Coherence Analysis in a Ghazal of Hafez in the framework of systemic functional linguistics". *Persian Language and Literature (Journal of the Faculty of Literature and Humanities)*. Vol. 18. No. 12 (67). pp. 7-43 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

- Sa'di, Moslehoddin (1998). *Gulistan*. Gh. Usefi (Ed.). Tehran: Kharazmi [In Persian].
- Sarli, N. Gh. & T. Ishani (2011). "The theory of cohesion and cohesive harmony and its usage in a the short story: The tale of ladder". *Biannual Journal of Language Studies Alzahra University*. Vol. 2. No. 4. pp. 51-77 [In Persian].
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*. London: Routledge.
- Toolan, M. (2007). *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Translated by: F. Alavi & F. Nemati. Tehran: SAMT [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]